

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

در بحث گذشته اشکالات مرحوم محقق خوئی (اعلی الله مقامه الشریف) به مرحوم آخوند (قدس سره الشریف) را بیان کردیم و خلاصه اشکالشان بر مرحوم آخوند (ره) این بود که، نمی‌پذیریم که جمله خبریه که در مقام انشاء استعمال می‌شود، دلالتش بر وجوب آكد از صیغه افعل باشد.

به همان ملاکی که صیغه افعل دلالت بر وجوب دارد، جمله خبریه مستعمل در مقام انشاء هم، دلالت بر وجوب دارد و مسئله آکدیت که مرحوم آخوند (ره) ادعا کرده، بطور کلی منکر شده‌اند.

همچنین اساس فرمایش مرحوم آخوند (ره) را هم منکر شده‌اند. مرحوم آخوند (ره) فرموده‌اند: در این گونه موارد که امام (علیه السلام) می‌فرماید: «یعيد الصلاه»، این «یعيد» در معنای خبری استعمال می‌شود، اما بداعي بعث و طلب و نه به داعی اخبار و اعلام.

ایشان در اشکال به آخوند (ره) فرموده‌اند که: در این موارد، جمله خبریه در همان معنای انشائی که عبارت از وجوب باشد استعمال می‌شود و نکات دیگری که در بحث گذشته مفصل عرض کردیم.

نقد و بررسی کلام مرحوم خوئی (ره)

در اینجا نسبت به فرمایش مرحوم خوئی (ره) چند نکته بعنوان تعلیقه و اشکال به ذهن می‌رسد و آن این است که، ایشان دلیل محکمی اقامه نکرده‌اند که، جمله خبریه در مقام انشاء، نمی‌تواند در معنای خبری استعمال شود. فقط فرموده‌اند: جایی که جمله‌ای در انشاء استعمال می‌شود، با جایی که در خبر استعمال می‌شود عرفاً دارای دو مفهوم است. عرف از آن جمله که در خبر استعمال می‌شود، معنایی، غیر از آن معنایی که از جمله‌ای که در انشاء استعمال می‌شود می‌فهمد.

این فرمایش ایشان، فرمایش متینی است، اما ارتباطی به ما نحن فیه ندارد، ادعای مرحوم آخوند (ره) این است که، جمله خبریه در مقام انشاء، «لم تستعمل فی الانشاء»، بلکه در همان معنای خبری استعمال شده است، اما به داعی بعث و طلب.

محاضرات را ملاحظه فرمایید، در هیچ کجای عبارت، ایشان در این بحث دلیلی که دلالت داشته باشد که، جمله خبریه در این گونه موارد، در معنای خبری خودش استعمال نشده است، اقامه نکرده‌اند. بنابراین اشکال و بیان ایشان در رد مرحوم آخوند (ره)

کافی نیست.

مرحوم آخوند(ره) فرموده: جمله خبریه در مقام انشاء، در همان معنای خبریش استعمال می‌شود، اما بداعی بعث و طلب و انشاء.

نظر استاد محترم در این باره

ظاهر این است که، این فرمایش مرحوم آخوند(ره) مطلب حقی است و قابل قبول هست و توجیه علمی فرمایش ایشان –ولو این توجیه علمی در کلام خود ایشان وجود ندارد– این است که، اینجا که امام(علیه السلام) می‌فرمایند: «یَعِیدُ الصَّلَاةَ»، این «یَعِیدُ» به دلالت تصویری در همان معنای خبری استعمال می‌شود و این چنین نیست که در معنایی غیر از معنای خبری استعمال شده باشد. «یَعِیدُ الصَّلَاةَ» یعنی صلاه را اعاده می‌کند.

اما در دلالت تصدیقیه، طلب و انشاء وجود دارد، یعنی قصد و اراده جدی متکلم اخبار عن الوقوع نیست که، بخواهد خبر بدهد از وقوع، بلکه قصد جدی متکلم الزام است که، متکلم می‌خواهد با این کلامش مخاطب را الزام کند.

پس نتیجه این شد که؛ دلالت تصویری در همان حال خودش در اینجا باقی است و این جمله خبریه به دلالت تصویری، دلالت بر همان معنای خبری دارد، اما به دلالت تصدیقیه، دلالت بر الزام و طلب دارد.

حال اگر این مطلب را پذیرفیم، مسئله آکدیت که مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: به خوبی روشن می‌شود، چون آنچه که آکدیت را در اینجا می‌آورد، همین دلالت تصویری است. امام(علیه السلام) در جواب سائل می‌فرمایند: «یَعِیدُ الصَّلَاةَ»، بجای «اعد یا فلیعد» می‌فرماید: «یَعِیدُ الصَّلَاةَ». دلالت تصویری که اخبار از وقوع است، موجود است، اما همین دلالت تصویری که اخبار از وقوع اعاده است، خودش نکته‌ی برای آکدیت است.

تعبیر لطیفی در فرمایش امام(ره) دال بر آکدیت

تعبیر لطیفی در فرمایش امام(ره)(مناهج الوصول، جلد 1، ص 257) وجود دارد که، معلوم می‌شود ایشان مسئله آکدیت را پذیرفته‌اند. ایشان فرموده‌اند: این که در روایت آمده «یَعِیدُ» و امر نکرده، معنایش این است که متکلم در مقام بیان این معناست که، این مخاطب به قدری ملزم به رعایت دستورات دینی است که، حتی نیازی به امر هم ندارد.

بعد تشبیه کرده فرموده‌اند: مثل جایی که پدری بجای اینکه به پسرش بگوید: «صل»، می‌گوید: «ان ولدی یصلی»، ولد من نماز می‌خواند، یعنی این قدر این بچه به مسائل شرعی ملزم است که، دیگر نیازی به اینکه به او امر کنم وجود ندارد.

بنابراین نتیجه دو مطلب را می‌گیریم؛ یک مطلب این که جمله خبریه در مقام انشاء، همانطوری که مرحوم آخوند(ره) فرموده، در همان معنای خبری استعمال می‌شود، لکن به داعی انشاء و مطلب دوم اینکه، همین نکته خودش مصحح برای آکدیت و اظهریت است.

پس جملات خبریه‌ی در مقام انشاء، دلالتشان بر وجوب آکد از هیئت افعال است. اگر دلالت آکد شد، ثمراتی دارد مثلاً در جایی که روایتی با این روایت تعارض پیدا کند، این آکدیت زمینه می‌شود برای ترجیح این روایت بر روایت معارض.

سوال:....؟

پاسخ استاد: سوال این است که آیا اعاده واجب است یا نه؟ امام هم در جواب بجای اینکه بفرمایند: «تجب الاعاده»، میفرمایند: «يعيد الصلاه»، این شخص نماز را اعاده می‌کند. عرض کردم در اینکه از این جمله وجوب استفاده میشود، تقریباً بحثی نیست. فقط در بین فقهاء کسی که، مقداری در استفاده وجوب آن قلت دارد، مرحوم نراقی(ره)(در کتاب مستند) است، اما بقیه همه گفته‌اند دلالت بر وجوب دارد.

بحث این است که آیا از اول این جمله خبریه در معنای خودش استعمال نشده و در معنای انشائی که وجوب است استعمال شده است یا نه؟ همانطوری که مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند، این جمله خبریه در معنای خبری استعمال می‌شود، اما بدای انشاء و طلب که، این محل بحث و نزاع است.

شبهه‌ای مهم از مرحوم محقق بروجردی(زه)

قبل از اینکه وارد بحث تعبدی و توصیلی شویم، یک مطلب یا شبهه‌ای را مرحوم محقق بروجردی(اعلی الله مقامه الشریف)(نهایه الاصول که تقریرات ایشان هست، صفحه 108) داشته که، شبهه نسبتاً مهمی است که، اگر قابل جواب نباشد، به تعبیر والد بزرگوار ما(حفظه الله) سد محکمی در علم فقه ایجاد می‌کند. عجیب این است که مرحوم آقای بروجردی(ره) که این شبهه را داشته‌اند و جواب هم نداده‌اند، چگونه با وجود این شبهه در فقه به روایات استدلال کرده‌اند.

ایشان این شبهه را بعنوان «هنا نکته لطیفه» ذکر کرده و فرموده‌اند که: در صیغ افعال که در قرآن کریم وارد شده، بحثی نداریم، تا بحال در اوامر اثبات کردیم که، صیغه افعال ظهور در وجوب دارد که، مسلماً صیغ افعال در قرآن کریم هم، شامل این ضابطه می‌شود.

اما در اوامر و نواهی -نواهی را هم در اینجا اضافه می‌کنند- که در کلمات پیامبر یا ائمه معصومین(صلوات الله علیهم اجمعین) وارد شده است فرموده‌اند: اوامر پیامبر و ائمه(صلوات الله علیهم اجمعین) بر دو قسمند؛ قسم اول اوامری هستند که، من جهة الولاية و السلطنة آن اوامر را صادر می‌کنند، مانند اوامری که در باب جنگ‌ها از پیامبر یا ائمه(صلوات الله علیهم اجمعین) صادر شده است یا اوامری که در امور شخصیه خودشان و یا نسبت به اصحابشان فرموده‌اند، تماماً اوامر مولویه‌اند که من جهت السلطنة می‌باشد. بنابراین اوامر و صیغ افعال این چنینی را باید حمل بر وجوب کنیم.

اشکال در قسم دوم است که، اکثر اوامر پیامبر و اوامر ائمه(صلوات الله علیهم اجمعین) را شامل می‌شود. قسم دوم اوامر و نواهی هستند که، پیامبر و ائمه(صلوات الله علیهم اجمعین) بعنوان مخبر و بعنوان تبلیغ «عن ما حکم الله به» بیان می‌کنند.

اسم این اوامر را باید بگذاریم، اوامر ارشادی، چون این اوامر، دیگر اوامری نیست که به عنوان مولویت خودشان بیان کنند. بعد قیاس کرده فرموده‌اند: اینگونه اوامر قسم دوم، مانند اوامر و دستوراتی که یک فقیه می‌دهد. یک فقیه جامع الشرایط اگر به مقلدش گفت: «افعل»، این بعنوان یک حکم مولوی نیست؛ اوامر پیامبر و ائمه..... (قطعی نوار)

بنا بر این دیگر هر صیغه افعلی که در روایتی وارد شده است را نمی‌توانیم حمل بر وجوب کنیم و باید بگوییم: این عنوان ارشادی دارد و ارشاد حمل بر وجوب نمی‌شود، چون حکم مولوی حمل بر وجوب می‌شود، ارشاد تابع مرشد الیه است، اگر مرشد الیه حکم وجوبی است، وجوبی و اگر استحبابی است، استحبابی.

معضلات مبتنی بر این شبهه

این شبهه‌ای هست که ایشان بر حسب آنچه که در تقریراتشان آمده داشته و در آخر هم فرموده‌اند: «فتامل جیدا»، یعنی دیگر خودشان هم، در مقام حل این شبهه بر نیامده‌اند که چطور این شبهه را حل کنیم و گویا تسلیم این شبهه شده‌اند، در حالی که عملشان در فقه بر خلاف این است.

در فقه در باب صلاه، روایاتی داریم که صیغه افعال درش وجود دارد و ایشان به ظهورش تمسک کرده و ظاهرش را حمل بر وجوب کرده است.

سوال:...

پاسخ استاد: بالاخره خود صیغه افعال را نمی‌توانیم حمل بر وجوب کنیم، اگر در روایت قرینه پیدا کردیم که مرشد الیه وجوبی است، باید بگوییم: این فعل، وجوبی است، اگر قرینه پیدا کردیم بر اینکه، مرشد الیه استحبابی است، باید حمل بر استحباب کنیم، اما اگر قرینه بر هیچکدام پیدا نکردیم، مجمل می‌شود.

تا به حال در بحث صیغه افعال در طی شاید هفت، هشت، ده جلسه اثبات کردیم که، ماده امر یا صیغه افعال، ظهور در وجوب دارد. این کار را برای این کردیم که اگر در روایتی صیغه افعال وارد شد، آن را حمل بر وجوب کنیم، اما با این شبهه ایشان، دیگر نمی‌توانیم حمل بر وجوب کنیم.

ایشان فرموده: این اوامر عنوان ارشادی را دارد و تابع مرشد الیه است، باید قرینه پیدا کنیم که مرشد الیه وجوبی است یا استحبابی، اگر قرینه پیدا کردیم، بر طبق قرینه عمل می‌کنیم و اگر قرینه پیدا نکردیم، صیغه افعال عنوان مجمل پیدا می‌کنید و نمی‌توانیم آن را حمل بر چیزی کنیم.

سوال:...

پاسخ استاد: برای موضوع له لغوی به روایات استناد نکردیم، تا به حال اثبات کردیم که، صیغه افعال ظهور در وجوب دارد، بدون اینکه هیچ آیه و روایتی در کار باشد که، این یک قانون کلی می‌شود، یعنی هر جا فقیه صیغه افعال را در قرآن یا روایات پیدا کرد، اگر قرینه بر خلاف نباشد، باید حمل بر وجوب کند.

شبهه‌ی مرحوم آقای بروجردی (ره) این است که، این را که شما اثبات کردید، در جایی است که این صیغه افعال را مولا گفته باشد؛ مخصوصاً روی مبنایی که ایشان، امام و بعضی دیگر برای وجوب دارند که، ما هم تبعیت کردیم و گفتیم وجوب را نه از راه وضع، نه عقل و نه از راه مقدمات حکمت می‌فهمیم، بلکه وجوب را از حکم عقلاء می‌فهمیم.

عقلاء در جایی می‌گویند: صیغه افعال را حمل بر وجوب کنید که، صیغه بعنوان یک حکم مولوی صادر شده باشد، برای اینکه حکم عقلاء به وجوب، موضوعش صدور تکلیف من المولاست. عقلاء می‌گویند: اگر دیدیم از مولا تکلیفی صادر شد، عبد باید آن را انجام دهد و اینجا وجوب انتزاع می‌شود. پس موضوع حکم عقلاء به وجوب جایی است که، یک حکم مولوی باشد.

ایشان با این شبهه، اوامر پیامبر و ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) در آن قسم دومش را بطور کلی از مولویت ساقط کرده فرموده‌اند: اینها خودشان بعنوان مولا حکم نمی‌کنند، بلکه اخبار «عن ما حکم الله به» می‌کنند. پس مولوی نیست، لذا باید اسمش را ارشادی بگذاریم. ارشادی هم که شد، تابع مرشد الیه است، اگر مرشد الیه وجوبی است، وجوبی و اگر استحبابی است، استحبابی.

جوابي که والد بزرگوار ما (حفظه الله) داده‌اند، نظیر همین مطلبي که بعضي آقایان به ذهنشان آمده است.

این جواب به نظر نمی‌تواند انسان را قانع کند، جوابي هم در ذهن خودمان هست که، حالا خودتان فکر کنید که، این شبهه را چطور می‌توانید حل کنید؟ تا فردا در اول بحث ببینیم نظر آقایان در حل این شبهه چه شده است؟ تا بعد این دو جواب را عرض کنم .

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ